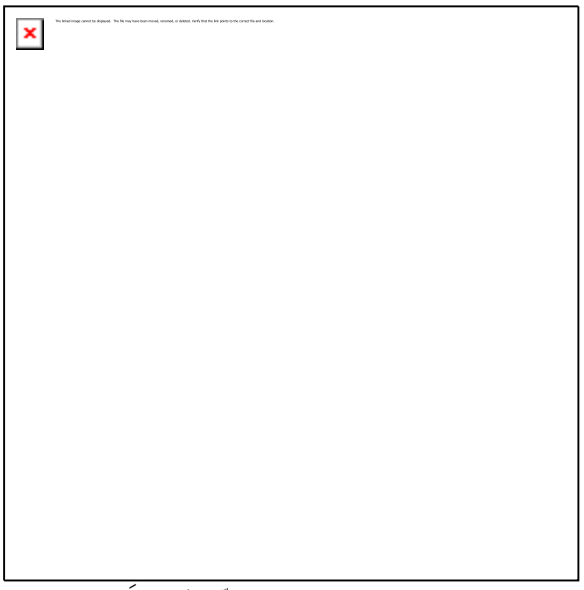
بسم اللَه الرحمن الرحيم



تصوير حضرت علاّمه آية اللَه طهرانی در كتابخانه منزل مشهد مقدس

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

نظام عالم وجود بر اساس حق و اتقان است و نظام وجودی انسان از بین سایر آفریده‌های خداوند از ویژگی نظام اکمل برخوردار است، و به همین جهت مستحقّ خلعت خلیفة اللّهی گشته و مرتبهٔ فعلیت تامّه در وجود، یعنی ظهور جمیع اسماء و صفات کلّیّهٔ الهی را واجد می‌باشد: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِيٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾.[1]

بنابراین، بناء تربیتی و نظام سلوکی انسان باید بر اساس متقن‌ترین و با اصالت‌ترین و متین‌ترین نظام و اسلوب ممکن در عالم وجود و تصوّر استوار باشد، که بتواند متکفّل این مهم و برآورندهٔ این وظیفه و مسئولیّت باشد. و این وظیفه بر عهدهٔ انبیای الهی و در بالاترین و راقی‌ترین رتبهٔ ممکن، حضرات معصومین علیهم السّلام گذارده شده است، که با اهتداء به دستورات آنان و پیروی از منهج ایشان این منظور محقّقاً حاصل خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه السّلام تمامی مردم عالم را به سه دسته و گروه تقسیم می‌نماید:

گروه اوّل: عالم ربّانی است که حقائق و حوادث عالم وجود را با چشم شهود و بصیرت قلب به علم حضوری و شهود عینی احساس می‌نماید. در این مرتبه از علم، مراجعه به آراء دیگران و کتب و مجلاّت و روزنامه و خبرنامه و غیره راه ندارد، و سخن و برداشت سایر افراد ابداً و ابداً تأثیری در برداشت و احساس فرد نخواهد داشت، که در تعبیری دیگر به جملهٔ «و باشَروا روحَ الیقین» **حضرت تمسّک جسته‌اند.**

در این گروه انبیای الهی و در رأس همه حضرات معصومین علیهم السّلام و نیز عرفاء باللّه قرار گرفته‌اند؛ و به همین جهت متابعت از آنان عقلاً و شرعاً واجب شده است.

گروه دوم: افرادی هستند که در مسیر اطاعت و انقیاد و متابعت از گروه اوّل قرار دارند و هر آنچه از این افراد به سمع و بصر آنان می‌رسد با جان و دل می‌پذیرند و در مقام عمل بدان برمی‌آیند. حضرت از آنان تعبیر به: «متعلِّمٌ علیٰ سبیلِ نجاةٍ» **کرده‌اند. که این گروه برای رستگاری در دنیا و آخرت تنها راه منحصر به فرد را اطاعت از عالم ربّانی ـ با توضیحی که ذکر شد ـ می‌دانند و خود را بدان ملتزم ساخته‌اند.**

و امّا گروه سوّم: سایر افراد و فرقه‌ها در هر شکل و قیافه و در هر صنف و گروه می‌باشند که امیرالمؤمنین علیه السّلام از آنان به دو دستهٔ پشه‌ها و مگس‌های حیران و سرگشتهٔ در هوا تعبیر فرموده است، که همچنان در حرکت و مسیر زندگی دچار سردرگمی و حیرت و شکّ و اضطراب و گیجی و گنگی بسر می‌برند و هیچ راه و سیری به سوی هدایت و عالم نور پیدا نمی‌کنند.[2]

در این تقسیم منحصراً فردی به فضای حقیقت و شهود عینی راه یافته است که حقیقت توحید را با سیر و سلوک در منازل و عوالم ربوبی، با قلب و ضمیر ـ نه با مطالعه و تفکّر و درس و تحقیق ـ خویش

---

[1] سوره التین (۹۵) آیه ٤.

[2] نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ۱۷۱.

به حقّ المعرفة ادراک کرده باشد. و در غیر این‌صورت یا انسان در تبعیّت و پیروی از این عالم ربّانی گام برمی‌دارد و صرفاً دستورات و تکالیف او را مورد توجّه و عمل قرار می‌دهد، که او نیز به همان مرتبهٔ فلاح و هدایت موفّق خواهد شد؛ و یا اینکه از تبعیّت و اطاعت چنین فردی استنکاف می‌کند و سر باز می‌زند، خواه حائز مرتبه‌ای از مراتب علمی و ظاهری شده باشد یا در جهل و عدم اطّلاع از علوم و فنون بسر برد، هر دو قسمت مشمول گروه سوّم خواهند بود.

پر واضح است که اشتغال به علوم و فنون ظاهری بدون رعایت تهذیب و تزکیه و طیّ مراتب سلوکی و استفاده از انوار و نفحات قدسیّهٔ ربّانی، به جز اندوختن مشتی اطّلاعات و محفوظات، نتیجه و حاصلی برای انسان به بار نخواهد آورد و انسان همچنان در سیر زندگی به حال حیرت و سرگشتگی و شکّ و جهالت باقی خواهد ماند.

در فرهنگ و قاموس شریعت الهی، هدایت به مفهوم وصول به حاقّ واقع و ظهور حقیقت و واقعیّت است، نه صرفاً عمل به حکم و تکلیف ظاهری بدون لحاظ وصول به واقعیّت و انکشاف سرّ و باطن حقائق عالم وجود. و لذا عالمان و افراد مطّلع از علوم و رسوم ظاهری که دیدگاه و آراء آنان بر اساس شنیده‌ها و تجربه‌های ظاهری و مطالعات روزمره و غلبهٔ تخیّلات به واسطهٔ شایعات است، نمی‌توانند در زمرهٔ علماء ربّانی قرار گیرند؛ زیرا دیدگاه آنان و احکام صادرهٔ از ایشان بر اساس مسموعات و إعمال سلیقه‌های فردی و چه بسا اغراض نفسانی ـ چه در خود و چه در اطرافیان و اشخاص ذی‌نفوذ ـ صورت می‌پذیرد و از راسخهٔ عالَم واقع و حقیقت امر بی‌بهره و نصیب می‌باشند. و به همین لحاظ انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند آنان را مورد تأسّی و اطاعت خویش قرار دهد. و به همین جهت است که انسان در رفتار و گفتار و آراء و اظهار مطلب از جانب آنها به تضادها و تناقضات و اختلاف دیدگاه‌ها و اظهار ندامت‌ها برخورد می‌کند.

علاّمه حاج سیّد محمد حسین حسینی طهرانی ـ رضوان اللّه علیه ـ تحقیقاً از مصادیق گروه نخست و بلکه در میان اولیای الهی و علماء باللّه و عرفاء بأمر اللّه در جایگاه و منزلگاه ویژه‌ای قرار دارد که حتّی او را از بسیاری از آنها برتری و فزونی بخشیده است.

شاخصه و امتیاز علاّمه طهرانی نه به جهت اطّلاع او بر علوم و فنون ظاهری و متعارف از قبیل فقه و اصول و فلسفه و عرفان نظری و غیره است، که این علوم در بسیاری از افراد یافت می‌شد و بزرگانی از عالم تشیّع در این علوم و رسوم همچون فارابی و بوعلی و صدرالدّین شیرازی و شیخ طوسی و انصاری و علاّمه حلّی دارای مراتب و جایگاه عالی و راقی بوده‌اند.

خصوصیّت ایشان به واسطهٔ اشراف و اطّلاع بر امور و حقائقی است که از این علوم و رسوم برای انسان حاصل نمی‌شود و نیاز به مراقبهٔ سلوکی و سیر و سلوک إلی اللّه و وصول به مقام قرب و تجرّد و اشراب از سرچشمهٔ ماء مَعین و انوار جمالیّه و جلالیّهٔ ذات اقدس ربوبی دارد.

بنابراین سخن از شخصیّت و جایگاه علاّمه طهرانی ـ قدّس اللّه سرّه ـ به مراتب توحید و تجرّد و عرفان حقّ و احاطه به حقائق ربوبی باز می‌گردد، نه به مراتب علمی و فنون رسمی و اصطلاحی ایشان؛

چرا که در این مقوله ایشان مانند سایر افراد از اعاظم و بزرگان به تحوّل و تبدّل در افکار و اختلاف برداشت و دیدگاه بر فنون و علوم و آراء فقهیّه و غیره دچار بوده‌اند، و این یک مسئلهٔ عادی و طبیعی است؛ چه بسا در سنین جوانی و پس از آن به مسئله و فتوایی ملتزم بوده‌اند که در سنین اواخر عمر از آن دست برداشته‌اند، چنانچه به وضوح در رسالهٔ صلاة الجمعة ایشان این مطلب مشهود می‌باشد.

غفلت از این نکتهٔ فوق‌العاده مهم و حیاتی است که بسیاری از افراد را در شناخت و فهم مبانی و ممیّزات اولیاء الهی و عرفاء باللّه دچار انحراف و اعوجاج می‌نماید و آنان با جهل و غفلت از این مسئله به اشتباه مطالبی را به آن بزرگواران نسبت می‌دهند که با ساحت علمی و اشراف نوری آنان در تناقض و تباین می‌باشند.

بی‌هیچ شک و شبهه‌ای علاّمه طهرانی در سنین سی و چهل سالگی، با علاّمه طهرانی در سنین شصت و هفتاد، تفاوت و اختلاف جدّی دارد؛ و برای شناخت و شناساندن او باید شخصیّت و شاکلهٔ وجودی او را در سنین اواخر عمر مورد تحقیق و تأمّل قرار داد.

و از جمله مواردی که می‌توان به اختلاف دیدگاه ایشان از نقطه نظر معرفت و اشراف نورانی با سایر افراد از اهل علم و اطّلاع اشاره نمود، مسئلهٔ ترور و اغتیال است که ایشان به شدّت مخالفت می‌فرمودند و بارها در مجالس خویش به این قضیّه اشاره داشتند و می‌فرمودند:

در اسلام ترور وجود ندارد، و در این باره حدیثی است معروف که می‌فرماید: «**الإسلامُ قيّدَ الفَتك**؛ اسلام ترور را برداشته و حذف نموده است.» و به همین علّت بوده است که جناب مسلم بن عقیل سلام اللّه علیه نمایندهٔ صاحب ولایت حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام اقدام به ترور عبیداللّه بن زیاد ـ لعنه اللّه ـ ننمود و او را در منزل هانی بن عروه به قتل نرساند؛ زیرا نمایندهٔ امام معصوم علیه السّلام به واسطهٔ اتّصال نفس و اشراف معصوم بر او، کاری را که بر خلاف اراده و رضای معصوم است انجام نمی‌دهد.

و بر این اساس بوده که مرحوم علاّمه طهرانی معتقد بودند به اعتقاد جزم و حتم که متصدّی و مسئول در حکومت حتماً باید متّصل به مصدر ولایت و مرتبط به امام معصوم علیه السّلام باشد، که در این صورت است هرچه از گفتار و رفتار او ظهور و بروز می‌یابد از همان سرچشمه و منبع نشئت خواهد گرفت و پدیدار خواهد شد.

در مکتب تشیّع، سیاست و حکومت بر اساس إشراف بر حقائق حوادث و جریانات عالم از منظر شهود ـ که زاییده و اثر اتصال به صُقع ربوبی و ذات پروردگار و اطّلاع بر عالم غیب است ـ شکل می‌گیرد. و در این‌صورت است که سیاست‌های پیچیدهٔ استعمار و نقشه‌های مزوّرانه و دل‌فریب شیاطین، و مکر و حیله‌های تغییر دهندهٔ افکار و نفوس، و مسموعات و مکتوبات و جلوه‌های مکّارانه و گول‌زننده و فریب‌دهندهٔ دشمنان اسلام، ابداً و ابداً نمی‌تواند ذرّه‌ای در تصمیم و اراده و عزم برخاسته از شهود و احساس یقینی به حقّ‌الیقین متصدّی زعامت و حکومت خللی وارد نمایند، و ذهن و فکر او را هر روز و هر ساعت از تصمیمی به تصمیم دیگر و از اراده‌ای به میل و رغبت دیگر برگردانند. و لذا تفکّر یک عارف هیچ‌گاه معلول پدیده‌ها و حوادث سیاسی و اجتماعی نخواهد بود، بلکه سیاست باید خود معلول

و زاییدهٔ إشراف باطنی و ولایت او بر قضایا و حوادث باشد.

در این دیدگاه افراد جامعه نیز ارزش‌ها و اصول و فروع نظام اجتماعی و سیاسی خود را بر اساس محوریّت حقّ و توحید، تنظیم و تدبیر می‌نمایند؛ نه اینکه خود تابع شرایط سیاسی و اجتماعی واقع گردیده، ارزش و قیمت اعمال و رفتار خود را با آن شرایط و مصالح به سنجش درآورند.

در مکتب تشیّع، فقه ـ یعنی تکالیف و احکام صادره از ناحیهٔ شرع ـ در راستای معرفت و شناخت حضرت حقّ به شهود عینی و توحید عینی تشکّل می‌یابد؛ و فردی که متصدّی مقام افتاء می‌باشد باید به این رتبه از توحید و معرفت حقّ رسیده باشد تا بتواند نسبت به أعمال مکلّفین و احکام صادره در اجتماع مسلمین از روی اراده و عزم برخاسته از مقام شهود و اشراف بر حقائق و قضایای خارجی به واسطهٔ اتّصال به عالم ملکوت، حکم و فتوا صادر نماید.

و لذا مرحوم علاّمه طهرانی می‌فرمودند:

مرجع نمی‌تواند نسبت به جمیع مکلّفین و نیز حوادث مشابه، حکمی به نحو عموم و فتوایی واحد صادر نماید؛ بلکه باید به واسطهٔ إشراف بر نفس و خصوصیّات وجودی و صفات و شاکلهٔ هر فرد، حکم موافق و مختصّ به او را صادر نماید. و چه بسا ایراد فتوای واحد نسبت به فردی موجب هلاکت و فساد او خواهد شد.

و این سعهٔ صدر و بینش فراگیر و احساس مسئولیّت در برابر همهٔ بندگان خدا و تعهّد نسبت به فلاح و هدایت همهٔ افراد، به واسطهٔ همان درک و معرفت توحید و شهود او است که معتقد بودند:

یک رجل الهی و عارف باللّه و عالم بأمر اللّه باید دایرهٔ تبلیغ و ارشاد خود را محدود به افرادی خاص و منطقه‌ای محدود ننماید؛ بلکه با تمامی افراد بشر و بلکه همهٔ رؤسای جمهور کشورهای دنیا بلا استثناء، باب گفتگو و نصیحت و ارشاد را بگشاید و به همان رسالت و تعهّدی که رسول خدا و ائمّهٔ معصومین علیهم السّلام نسبت به هدایت عامّهٔ مردم داشتند عمل نماید.

این نکته بسیار قابل تأمّل است که چگونه اصل و اساس معرفت و تکامل بشری و نزول ادیان الهی و تربیت و تزکیه و سیر و سلوک إلی اللّه بر پایهٔ فهم و عقل و فطرت است؛ سلوک بدون فهم همچون حرکت چارپایان بر محور واحد است و ابداً هیچ‌گونه تأثیر و تحوّلی در سیر صعودی نفس به سمت عالم قدس به وجود نخواهد آورد. و خود بارها هنگامی که از احوال و روحیّات شاگردان و ارادتمندان خویش سؤال می‌فرمودند، می‌گفتند:

فهم و ادراک او چقدر ترقّی و رشد کرده است؟ من کاری به خواب‌ها و مکاشفات و بروزها و ظهورهای نفس او ندارم.

نسبت به مطالبات بر حق و منطقی انسان مخصوصاً نسل جوان بسیار تأکید داشتند و می‌فرمودند:

اینها به فطرت الهی و صفات و خصائل متعالی ربوبی که در نهاد بشر به ودیعه گذارده شده است، از سایرین نزدیک‌ترند. و در یک حکومت و اجتماع اسلامی نمی‌توان به سؤالات و مطالبات و تقاضای به‌حقّ آنان بی‌تفاوت بود.

حتّی نسبت به استاد عرفان و سیر و سلوک خویش مرحوم حاج سیّد هاشم حدّاد ـ رضوان اللَه علیه ـ در مقام تعریف و تمجید می‌فرمودند:

«من عاقل‌تر از این فرد در دنیا سراغ ندارم.»

و این نکته‌ای است بس غریب که هنوز جامعهٔ بشری به آن پی نبرده است و ما آثار آن را در مسائل و حوادث اجتماعی به خوبی لمس و احساس می‌کنیم.

و به همین جهت دربارهٔ زمان ظهور حضرت بقیّة اللَه ـ ارواحنا فداه ـ گفته شده است که: «زمان ظهور موجب کمال عقول بشر خواهد شد.»

بر اساس همین تفکّر و تثبیت عقلانیّت در مرام و روش و حشر و نشر با مسائل اجتماعی و تربیت شاگردان سلوکی بود که معتقد بودند انسان باید پیوسته به عالی‌ترین مرتبه از مراتب کمال در سیر روحی و تکامل علوم ظاهری بیندیشد و از آن مرتبه تنزل ننماید. روزی به این حقیر فرمودند:

فلانی، من برای رفقای خودم به کمتر از مقام و مرتبت سلمان فارسی قناعت نمی‌کنم!

پیوسته شاگردان خود را به وصول به عالی‌ترین رتبه از کمال ـ حتی نسبت به علوم ظاهری چون پزشکی ومهندسی و غیره ـ تشویق و ترغیب می‌فرمودند و به اشخاص توصیه می‌کردند: باید نزد بهترین و متخصّص‌ترین فرد در هر رشته رجوع نمود، و خود نیز جهت رعایت و پیگیری درمان به معروف‌ترین و حاذق‌ترین اطبّاء موجود مراجعه می‌نمودند، و در عین حال از مراجعه به اطبّاء در بلاد کفر و اجانب ـ خصوصاً طبقهٔ علما و مبلّغین شریعت ـ به شدّت و حدّت نهی و تحذیر می‌نمودند و می‌فرمودند:

با وجود حاذق‌ترین و متعهّدترین اطبّاء در مملکت اسلام، چرا باید دست گدایی و نیاز خود را به سمت اجانب و کفّار دراز نماییم؟! و چرا درحالی‌که با شعارهای خود، فاصله و حدود فرهنگی خویش را با آنان ابراز می‌کنیم، ولی هنگام نیاز و احساس توهّمی و تخیّلی صحّت و مداوا، راهی بلاد کفر می‌شویم و عملاً به آنان اعلام می‌کنیم که هرچه از این‌گونه سخنان و ادّعاها و شعارها که سر می‌زند، طبلی است تو خالی و کلماتی است بدون انگیزه و اعتقاد راستین، که صرفاً برای جلب توجّه احساسات و مصالح شخصی و دنیوی خود مورد استفاده و مصرف قرار می‌گیرند.

بارها خود ایشان به واسطه کسالت‌هایی همچون: پارگی شبکیّه، انسداد مجرای صفراوی، و بیماری قلب (آنوریسم آئورت) و دیسک کمر و غیره در بیمارستان‌های ایران تحت درمان قرار گرفته بودند؛ و با وجود توصیهٔ آشنایان و حتّی پزشکان برای رفتن به بلاد کفر و مراجعه به اطبّاء خارجی، ابداً نپذیرفتند و می‌فرمودند:

من در روز قیامت پاسخ رسول خدا را چه دهم اگر از من سؤال کند که با وجود اطبّاء حاذق و متخصّص و مسلمان، چرا دست نیاز و گدایی به سوی اطبّاء اجانب دراز کردی و با این عمل خود آبروی دین حنیف و شریعت محمّدی را بردی و اسلام را در قبال سلطه و تفوّق ظاهری و علمی آنان ذلیل و خوار نمودی؟!

علاّمه طهرانی نسبت به جریانات اجتماعی دقّت و موشکافی شگرفی داشتند، که البته این مرتبه از

نبوغ و تفوّق را می‌توان ناشی از إشراف ملکوتی و احاطهٔ غیبی نفس از عوالم ربوبی دانست.

حسّاسیت ایشان نسبت به پدیدهٔ عربی‌زدایی از فرهنگ فارسی و جایگزینی واژه‌های فارسی، مانند همایش به‌جای «مراسم»، و بزرگداشت به‌جای «تجلیل»، و نکوداشت به‌جای «مجالس ترحیم و طلب مغفرت»، و پژوهش به‌جای «تحقیق»، و غیره ـ که حتی در فرهنگ و اصطلاحات حوزوی نیز رسوخ پیدا کرده است ـ بسیار بارز و نمودار بود.

تأکید بلیغ ایشان نسبت به تاریخ هجری قمری و محو آداب و رسوم جاهلی همچون پدیدهٔ نوروز و جایگزینی مناسبات اسلامی و مراسم اصیل و سنن الهی همچون احیای عید قربان و فطر و غدیر و مبعث و میلاد صاحب ولایت کبریٰ حضرت حجّة بن الحسن العسکری ـ ارواحنا فداه ـ و سایر اعیاد و مناسبت‌های مربوط به حضرات معصومین علیهم السّلام، بر همگان مشهود و ملموس بود.

مرحوم علاّمه طهرانی حقیقت و مغز دین و شریعت را ولایت اولیای الهی یعنی صاحبان ولایت کبری، حضرات معصومین علیهم السّلام می‌دانستند؛ و شریعت بدون ولایت را پوستهٔ خالی از مغز و محتوا برمی‌شمردند. و تمام همّ و غمّ خود را بر تبیین و تفسیر و تبلیغ این مسئله قرار داده بودند و می‌فرمودند:

در اجتماع ما به قضیهٔ امامت و ولایت آن طور که شایسته و بایسته می‌نمود پرداخت نشده است، و اطّلاع مردم از خصوصیّات و حقیقت این قضیه بسیار اندک است، و مردم از جایگاه و منزلگاه ائمّهٔ هدیٰ صلوات اللّه علیهم اجمعین اطلاعی ندارند و بدین لحاظ از مشی و مرام آنان فاصله گرفته‌اند.

علاّمه طهرانی نسبت به تعابیر و کلمات و اصطلاحاتی که برای حضرات معصومین علیهم السّلام به کار برده می‌شد، فوق‌العاده حساس و موشکاف بودند و اجازه نمی‌دادند که این عبارات و جملات برای غیر معصومین علیهم السّلام مورد استفاده قرار گیرد. و اگر خلافی در این مورد مشاهده می‌کردند به شدّت منقلب شده و به‌هم می‌ریختند.

و لذا مرحوم علامه طهرانی عظمت و عزّت و سربلندی یک اجتماع شیعی را در توجّه و اتّکاء به امام معصوم علیه السّلام و عزّت و تجلیل از او می‌دانستند و می‌فرمودند:

در اجتماع شیعی، سخنی جز سخن امام معصوم نباید باشد و تبلیغی جز برای او نباید صورت پذیرد، و اگر سخن و مطلبی نیز از بزرگان مطرح می‌شود باید برگرفته و نشأت‌یافته از امام معصوم علیه السّلام عنوان شود؛ زیرا همهٔ هستی و هویّت مذهبی و دیانت ما به امام معصوم علیه السّلام تعلّق دارد و جز انتصاب و استناد به او هیچ ارزش و جلوه‌ای برای سخنان و رفتار ما نخواهد بود.

بنابراین مؤکّداً می‌فرمودند:

برقراری سالگرد برای متوفّا هر که می‌خواهد باشد، صحیح نیست و فقط باید برای معصومین علیهم السّلام مجالس اعیاد و وفیات منعقد گردد و احیای ذکر و یاد معصومین پیوسته باید مدّ نظر قرار گیرد.

و راجع به اربعین، با حدّت و شدّت بیشتری برخورد می‌کردند و می‌فرمودند:

اربعین مختصّ به سیدالشهداء علیه السّلام است، حتّی درباره سایر حضرات معصومین علیهم السّلام

شنیده نشده است.[1]

از تعریف و تمجید وعّاظ در منابر نسبت به خود شدیداً نهی و تحذیر می کردند و با آنها برخورد می‌نمودند و می‌فرمودند:

منبر و سخنرانی مختصّ به صاحب و متولّی آن، معصومین علیهم السّلام می‌باشد و خطیب باید فقط و منحصراً این موضوع را پیوسته مدّ نظر قرار دهد.

مرحوم علاّمه طهرانی مانند استاد خویش مرحوم علاّمه طباطبائی معتقد بودند: تنها راه وصول به کمال انسانی و تحقّق هدف و غایت از وجود و خلقت انسان که همان معرفت پروردگار به حقّ المعرفه و تحقّق تجرّد و توحید است، منحصراً به واسطهٔ تربیت و تزکیهٔ سلوکی تحت نظر و اشراف استاد کامل و ولیّ اکمل الهی صورت می پذیرد، و انسان به هر مرتبه از علوم ظاهری و فنون دست یافته باشد و از مضامین ظاهری قرآن کریم و اخبار و متون وارده از حضرات معصومین علیهم السّلام اطّلاع داشته باشد، امکان ندارد که به خودیِ خود طیّ این مراحل و مراتب را نموده به سرمنزل مقصود وفود نماید. و صد البته که این اشراف و تربیت توسّط استاد کامل به واسطهٔ سیطره و سریان ولایت صاحبان امر، حضرات معصومین علیهم السّلام و در زمان ما تحت اشراف قطب عالم امکان صاحب العصر و الزمان حجّة بن الحسن المهدی ارواحنا فداه، محقّق خواهد شد.

بنابراین، توجّه سالک و توسّل به ساحت مقدّس آن حضرت، تأثیری شگرف در حرکت و رشد و رفع موانع و محیط امن و راحت برای سیر او به وجود می‌آورد.

و نیز راجع به توسّل به سالار شهیدان حضرت اباعبداللَه الحسین علیه السّلام مطالبی داشتند و از بزرگان طریق و راه‌یافتگان به حریم معبود در این باره حکایات و قضایایی نقل می‌فرمودند. و به همهٔ افراد توصیه می‌کردند که حدّاقل ماهی یک بار در منزل خود مجلس عزا و روضهٔ سیدالشهداء علیه السّلام گرچه مختصر و ساده، برگزار نمایند و از این نعمت بزرگ، خود را محروم ننمایند.

ناگفته نماند که تبیین مبانی و اصول فکری و اعتقادی و سلوکی مرحوم علاّمه طهرانی در این چند صفحه نمی‌گنجد و این حقیر با شرح و تفسیر حدیث شریف عنوان بصری، در واقع به انجام این مهم در تحت عنوان مذکور اقدام نمودم. بنابراین می‌توان کتاب اسرار ملکوت را که در شرح و تبیین حدیث عنوان بصری از امام صادق علیه السّلام تألیف شده و تا کنون سه مجلّد از آن به زیور طبع آراسته شده است، همان زندگی‌نامه و معرّفی شخصیّت علمی و سلوکی و عرفانی مرحوم علاّمه والد معظم ـ رضوان اللَه علیه ـ به حساب آورد.

مرحوم علاّمه طهرانی حفظ دیانت افراد جامعه و رشد آنان را در مسیر کمال از وظایف خطیر و حسّاس حکومت اسلامی می‌شمردند و می‌فرمودند:

وظیفهٔ دولت اسلام این است که وسیلهٔ رشد و ترقّی افراد جامعه را در دو جهت معنویت و ارتقاء

---

[1] در این مورد رساله‌ای از حقیر درباره اربعین منتشر شده است.

علوم ظاهری، به هر نحو ممکن فراهم سازد. و تأمین عدالت اجتماعی و آسایش معیشت و حفظ دماء و نفوس و أعراض افراد جامعه بر عهدهٔ مسئولین و متصدّیان امر می‌باشد. و نسبت به این مسئله هیچ تفاوتی بین آحاد جامعه از متمکّن و غیره وجود ندارد و همهٔ افراد در نیل به مراتب عالیه و ضرورت‌های اجتماعی یکسان می‌باشند.

علاّمه طهرانی نسبت به تمام اساتید عرفان و سیر و سلوک خویش نهایت تواضع و فروتنی را إعمال می‌داشتند؛ مخصوصاً نسبت به استاد علی‌الاطلاق و عارف بی‌بدیل، مرحوم حاج سیّد هاشم حدّاد ـ رضوان اللَه علیه ـ خود را صفر می‌نمایاندند، و این مطلب را نه از روی تظاهر بلکه برخاسته از احساس و درک واقع ابراز می‌داشتند.

در واقع باید اذعان نمود که سرّ امتیاز و تفاوت بین مرحوم علاّمه طهرانی با سایر فقهاء و علمای اعلام، در تربیت سلوکی و انکشاف حقائق ربوبی توسّط مرحوم حدّاد بوده است. و ایشان به مدّت بیست و هشت سال در ارتباط و اتّصال با استاد خویش بسر می‌برده است به طوری که تا لحظهٔ آخر حیات استاد خویش جمیع امور اجتماعی و تصرّفات، حتّی مهاجرت به ارض اقدس و حالات سلوکی و تربیت شاگردان را با حضرت استاد در میان داشتند و به امر و دستور ایشان عمل می‌نمودند؛ که البته در چنین شرایطی نیاز به اتصال ظاهری و تماس متعارف و ارسال رسائل قطعاً نبوده است.

مرحوم علاّمه طهرانی به واسطهٔ توفیق سکونت در عتبهٔ مقدّسهٔ ثامن الحجج علی بن موسی الرّضا علیهما السّلام توانستند مباحث مهمّ کلامی و اعتقادی و اجتماعی و سلوکی را در قالب تألیفاتی به زبان فارسی و روان برای استفادهٔ عموم به رشتهٔ تحریر درآورند و همگان را بر سر سفرهٔ عامّ إنعام الهی گرد آورند؛ و همچنان که خود بارها می‌فرمودند:

هرکس به این تألیفات توجّه و تأمّل نماید و به مضامین آن عمل کند، قطعاً برایش فتح باب خواهد شد و به سوی عوالم قدس رهسپار خواهد گردید.

بنابراین توصیهٔ این قلم آن است که رهروان وادی ایمن و پویندگان مسیر تجرّد و توحید از مطالعه و مداقّه در آثار کتبی و صوتی ایشان دریغ نورزند و به معانی و مفاهیم آثار به جای مانده از این شخصیّت لاهوتی، به دیدهٔ تسامح و تساهل ننگرند و بدانند که این حقائق نه مانند سایر نوشتجات و مسموعات برخاسته از امور جاریه و متعارف است، بلکه نشأت گرفته از شهود و بصیرت قلب و نورانیّت ضمیر و اتّصال به عوالم ربوبی می‌باشند و با سایر تألیفات و تصنیفات اختلاف جوهری و ماهوی خواهند داشت.

و السّلامُ علیهِ یَومَ وُلِد و یومَ مات و یومَ یُبعثُ حیًّا

سیّد محمّد محسن حسینی طهرانی

اول رجب المرجّب سنهٔ ١٤٣٥